

بار دیگر ترکیب این چنین حرکات نباید شد و در این باب فصیح بسیار فرمودند احمد بن محمد علی ذکری که گفت
 زبان عوفی غلام حسین که روزی در قطعه نماز سیر محلی ترتیب یافته بود و از سخنش نیز که شکر
 اولیای کرم موسوی طور و حقیقت سلیمان ملک طریقت الیاس بحر معرفت خضر و اوی هدایت حضرت شاه
 المعالی قطب زمان و غوث دوران حضرت پیر سنیگیر شیخ بهیک قدس سر و دیگر از کبار عصر که هر یک
 چراغ شریعت و مجمع دین و دولت اند مثل شیخ ابوالفتح سرسندی و شیخ محمد و شاه محمد شاه آبادی و
 محمد یوسف و شیخ عبدالغفور سنوری و شیخ نصیر الدین کوبی و آل سید غریب ساکن کرانه قدس شریف
 مزین و آرسنه بودند و با یکدیگر در رات بزرگان سلف میبودند اکثر کلمات سلوک و تصوف و تعریف
 و توصیف اولیا کرام و کشف و کرامات ایشان در بیان بود درین اثنا شیخ ابوالفتح سرسندی از راه ^{طبیعت}
 طبع فرمودند باری ابوالعالی در بحث فنی اثبات چه طور میسر آید حضرت مرشد آفاق فرمودند این سخن گفتن
 راست نمی آید در آنوقت یک گاو میشی رو بر پستیاده بود فرمودند اگر صد نفری در گوش این حیوان کشتند
 بجان شده بزمین بنفید و چون آواز کلامه اثبات مستمع گردد حکم آفریننده مرده زنده شده بجز دیاران
 خدا مجلس که هر یک دعوی پیوسته و پیاده میبندند این سخن را تکرار آورند که امتحان باید کرد
 پیرو مرشد آفاق از مجلس برجا نزد یک گاو میش رفته و لاف میگوید میبندند گاو میش چرخ زده
 بر زمین افتاد و جان بجان آفرین و او بار دیگر چون کلامه الاله بر زبان آورد و بعد استماع آواز کلامه
 اثبات بقدرت خالق الارض و السموات زنده گشت و چریدن گرفت همه یاران از معاینه این و اثرات زبان
 به ثنا و صفات پیشوایان سبیل طریقت و قافله سالاران طریق معرفت شبلی و حضرت جنید بکشودند و میگفتند
 که از آنها هم ازین قسم خوارق عادات بظهور آمده درین اثنا حضرت پیر سنیگیر سجود آمدند و سجود میفرمودند
 که در هر وقت و هر دور شبلی و جنید بود درین عرصه هم شبلی و هم جنید است و از همین سبیل اکثر کلمات شیطانی گفتن
 گرفته و از نماز این کلمات مجلس را شورشی عظیم رود و او تیشه بکامه جوشش و خروشش بطولت کشتید حضرت شد
 آفاق دست حضرت پیر سنیگیر گرفته نشاندند و فرمودند حال این سخنان چشم سازند بازم با هر چه مرشد سکوت
 در زبید و این دوره سندی را در طبع بچوانند و هر چه بیکجا ناسک ساهی روم روم تن مانتند چون ناهن ناهنی
 ناهن چون ناهن گفتند زبان زبده الساکین میان قطب الدین قدس سره که روزی حضرت پیر سنیگیر از کلام
 کرامت آید حضرت مرشد آفاق فرصت یافته بمنزلی نزل فرمودند وقت شب میس آنجا مانده باش حالش ضار کرد
 مجروح خوردن انوار تجلیات شریعت و طریقت محقق شد و خوشتر از آن گفتن عالی یافتند از وقوع این واقعه فراق
 حالت رود و در پیشان خاطر گردید و بیا از جناب حضرت مرشد آفاق رسیده آداب تسلیات بجا آوردند

آنروز آنحضرت در ظاهر شمال ایشان سبوح القمات فرمودند وقت نماز ایشان ماش و دال ماش برست خادم برای
 خروج ایشان فرستادند چرا که آن روز همان میسر شده بود چون حضرت پیوسته گیر سابق از خوردن غذا که در سوسه
 کلی بنماط داشته عرض کردند فقیر را ازین غذا افتد همان روز نموده است حضرت مرشد آفاق فرمودند این مان از خانه
 فقیر است هیچ ضرر نخواهد کرد بکلی منافع مقصود است بلا سوسه اس نخوردید سبب تامل نخوردند همانم از انوار تجلیات معرفت
 سینه مبارک منجلی گردید باز معصوم مقاصد رحمت گزیده روانه کلام گردیدند احمد شریفی در کتب نقلست در شرح نظر
 مبارک گذشته که سیریهات باید کرد در ایشان را از نیکو بشیره آن وقت میرا بدینود با جماعه در ایشان بر سر خج و کتیر
 بودند و میدانان مشکوه نقد و غیره پیش گزرا بدیدند همان اثنا در میان کنگا دان را در کار خود آهسته میگردند
 بسا گنگو با آواز جرس گوش می میرسانید چنانچه رسم کعبه گران است ننگا دان از او وقت آموختن کلام موزون با این
 فوس بر سینه ایشان طریق در میان در پس گنگا و او از سیکرد و ناگهان گادنا فرمانی نمود در میان تا زیانه بر پشت و
 بز حضرت مرشد آفاق عجز و استعجاب آواز تا زیانه آبی کشیده میا بکانه حبس یزغان پیا شیره نیکو در جوش بود
 در آن دنیا مردم سبب کلام دست بست آورده پارچا که از شیره قند او گذشته بود از بر مبارک بر کشیدند بر پشت
 مبارک نشان زخم تا زیانه متورم شده و جلد رخی گشته نمایانست بسینه گانز امیرت افزد و خاصان دریافتند که در
 وجودین است چنانچه در کتاب فوائد الفوائد می آرد که روزی حضرت سلطان المشایخ میفرمودند که بزرگی میبخت که
 پیش من کسی طعام بخورد و طعمش در حلق خود میباید گوئی من خورده ام کی از ما نمان گفت همچنین میگویند که در شرح
 ابوسعید ابو بخیر می دوالی حکیم بر سر عوری در شرح آبی چنان نمود که آن در او را رسید معنی حاضر بود آن
 حالت را احتمال نمود و پیش خود را برهنه کرده مدون و اثر آن دوالی بر پشت مبارک آمده بود گویند جناب سلطان
 المشایخ عرض کرد که حالت دیگری دیگر از آنکه امانید انم که حقیقت حال چگونه است در جواب آن فرمودند روح
 چون قوی میشود کمال میرسد قلب را جذب میکند پس حکم این است که در هر چه بر قلب سد روا باشد که اثر بران بر قلب
 ظاهر شود این نقل از کتاب فوائد الفوائد است در دالکار منکر تجرید آمده تادمی را گنجایش انکار بنا احمد شریفی
 نقلست که حضرت پیرو مرشد آفاق را عیال بسیار و مردان بسیار بودند و معاش بعسرت میگزشت گل سیر کابین
 وجود بر گزیده حضرت رب العبودتگی شیخ داد و قدس ستره نظر بر کثر تا اطفال اهل و عیال نموده و در دیده دیده
 خرج از سر کار خود مقرر فرموده بود بلانامه میرسد بحسب نفع بازار غله و غیره آنچه سر انجام می یافت آن زمان بچوبه
 در زیاده هر کدام مساوی قیمت میفرمودند و ایام سبزی بردند اتفاقاً حضرت شیخ قدس سرور از آن بزرگان
 او نموده در حجره تشریف برده به بخیر حکم کردند تا مدت دو سال در نیکو شدند و حالش رود او درین مدت که بظرف
 و یا یک چوبه آتش از خلق فرو بردند بعد از انقضای ایام مذکوره امامت رود او را گردید به همایان حاضر آمدند

و از واقعات و واردات خود ابرض رسانیدند جمع خلقای درویشان صاحب حال و قال شاکر شیخ افاق
 سیوای و بی غریب ساکن کمرانه و شیخ سوندی و پوری و شاه محمد شاه آبادی حالات خود را سخن و انور گزارش
 نمودند چون فوت بحضرت مرشد آفاق رسید از راه عاطفت پرسیدند آنچه در رویه روزیه سمیت خرج احوال
 با محتاج کسان خود از سرکاری بانقدر دریندت موقوف مانده باشد معاش چگونه گزشت اول احوال گزارش
 کنند حضرت مرشد آفاق عرض کردند تو جهات پرورد مرشد با سودگی گزشت و دو عدل حاوان چو بی شالی کوب
 و دو عدد سنگک سیاه در ضمن مفر خانه مذکور و اکثر عالم مسا، قوم و فقیر حوان برای سایدن و کوفتن می آمدند
 و شالی برنج اعلی بر آورده و سبوس آنرا افشانده و بر تافته می رفتند تشکر بر اودن افتاده مساند از ناگهان
 آن گرفته از آسیا گزرا میده نماند آنچه همه دستگاران میخوردیم و شکر ازیدتعالی بجای آوردیم و ایام موصوف
 بسیار خوش گزرا میدم بحضرت بسیار تحسین فرمودند که شما شاهان معرفت الهی هستید این چنین جهاد از کسی دیگر
 بوقوع نمی آید اگر انان کسی موسبت الهی باشد دیگر معمول حضرت پرورد مرشد آفاق چنان بود آنچه بعد از فاقه
 دوم یا سوم چیزی نقد میسر میشد از بازار غله شالی با دیگر خادمان خرید می آوردند و ابرض میسر ساندند که
 اینقدر غله شالی از بازار خرید می آوردیم میفرمودند بقدر شیخ آمار شیخ اعلی از جمله بر آورده نگذارند و باقی شالی
 سائیده مانده آنچه قسمت نمایند و آن برنج برای صادر و وارد شده باشد که رسول خدا همان را عزیز و دوست
 داشته اند شیر گو سفندان بهمانان میخورانند و خود بفاقه میگزرا میزند ما را سنت است از
 رسول الله صلی الله علیه و آله و صحی به سلم احمد صلی الله علیه و آله

فصل چهارم در بیان زمان فناء و مجاهدات حضرت سید کبریا قدس سره یوم شنبه از خلافت و بعضی بعد از احوال سوزش و شوق فناء

چنین نقل میکنند چون حضرت سید کبریا خدمت عالی تعالی قدس سره عرض شد منتهای روز حالتی مشورت
 جنون غالب مانده چنانچه از زبان مبارک گفت جاری و از آبادی نفرت و بیزار می بود هیچکس موانست نشینند بعد از
 سه روز در مسجد فاضل محمد قانزنگو میگه واقع است در قصبه کرام سکونت ورزیده بیاد الهی مشغول شدند و هر چه در
 محل شخصی سرود میگرد بر سر ستاری بست چون بزاج مبارک شمس جنون نافرمانی و بی پسند آمدی اختیار از زبان
 این کلمه سرزد جوانان مرگ باز نمی آید و بهیوده میسرانی بقدرت در عرصه دو پاس خفت هستی ازین جهان فانی
 بر بست از آن روز از مسجد بیرون آمده غلیل دست گرفته بشکار طیور پرده نشینند و زنی طایری زبان حال
 گفت ای پیران برای تغذیه ولده اند زبان جانهای طایران می کشی بعد از خدا پرستی بنیاید چه ستمگر است تمام انیکلام

به اعتقاد تمام غلبیل را شکست ترک کار گرفتند بعد در مسجد سے زخمی انداخت بسیر بر و بسیار الهی
 مشغول و مستغرق و نیز منقولست در حینیکه از شاه قاسم قاسم سره بیرون تکیه آمدند همان در رویش سابق الذکر که در
 خانقاه نشسته بود و کلمات پیر و سیکر معانه نموده بود علم گمیا میدیست خدمت عالی عرض کرد که اختیار چوین
 و خورش بهر انسان لائق است باید که این نسخه یاد گیرند و بخاطر دارند گاهی بوقت حاجت بخار خواهد آمد حضرت پیر و سیکر
 میفرمودند که از آن در رویش آموختم و بخاطر داشتم و تمام عمر خویش بقدر یک ثوب یا جامه گیرتم بعمل آمده بار دیگر برای حق
 نقره و طلا خواست خاطر نگردیده و حاجتی در پیش آورده که ضرورت افتد باینکه آن امر اگر است نیز منقولست که مسجد مذکور کهنه
 و منهدم بود زیر محراب سکونت اختیار کردند و تنه های درخت بر تمام محن محط گشته جانوران که بر آن می نشستند
 بنجال می افکندند اکثر آنچه در فرش مسجد ناپاک و فلیط می شد روزی بخاطر مبارک گذشت اگر والی مسجد این درخت را
 بریده مسجد را تعمیر سازد و مستحق کند این حال جانوران محفوظ گردد مسجد هم تیار میشود اتفاقاً روزی سحبه تفریح بیرون تشریف
 فرمودند تنه های درخت بغیر صدقات باور میشد و سر خود بنمود بر زمین افتاد بعد در یک تشریف آوردند چون با اتفاقاً
 دیدند برشته طرفی گذاشتند مالک مسجد را از رو بود که درخت را بریده مسجد تیار سازد و از سر نو مسجد و محراب تیار ساخت
 چنانچه بحال حجره مسجد داخل است در خانقاه احمد رضا علی لنگ نقلست از باب و بصورت لانه جوی که بقرب طالب
 و مرید و محرم هر از حضرت پیر و سیکر بود و اکثر اوقات از مقولات کتاب و ابیات خود و بحضور حضرت پیر و سیکر عرض
 میکرد و تقرب کمال داشت میگفت که روزی حضرت پیر و سیکر سرگزشت خود بیان بیان میفرمودند که فقیر بموجب امر
 حضرت مرشد آفاق زیارت پیران پرتاب ناک طریقت و آفتاب به معرفت که در باب دین قبایل اهل یقین حضرت
 خواجه معین الحق والدین قدس سره العزیز شرف دستغید گردیدیم انخاب عالی آمد که در کوه میرزا ناید گشت اجازت
 بر دیده جان دل نهاده از روز بقدر چهل کرده مسافت طی کرده لیکن درین اثنا در هیچ جا از آبادی یافته نشد بلکه
 از وحوش و طیور هم آثار و نشانی نبود آخر روز بالای کوه یک بزرگی نظر آمد چون از دور بغیر نگاه کرد و خود در شب
 عرض کردم بس غریب ام و مسافرم و شب درینجا دارم و دیده از نیست ناچارم فرمودند زیر فلان درخت فرود آید
 و در اینجا شب بستم چه می بینم یک شیر غریب معده گو سفندان می آید آن بزرگوار گو سفندان را با جانی پشت شیر
 یکطرف نشست و شیر گو سفندان دو شیده چیزی بنحیت از آنجمله قدری خود تناول نموده یک پالیه بغیر عطا فرمود
 باقی شیر خوراند روز دیگر بست و شیر و طیور را شری ندیم روانه کردیم تا چهل کرده مسافت طی کردیم هیچ آبادی
 و از وحوش و طیور را شری ندیم آخر روز یک بزرگی پیدا شد از دور دیده با و از غنبد مذکور که کجای آنی با شجاعت قرار گرفتیم
 و اینجا سباب از ماکولات و شروبات هیچ ندیم آن بزرگوار وقت افطار بقدر ششها طعامی مرحمت فرمود که تمام عمر غنود
 بان لذت طعامی نخورد و شش پیدام سیر نخورد و شب بسیر بودم علی الصبح فرمودند که فرمود که سباب دین قبله اهل یقین

حضرت خواجہ معین الدین قدس سرہ از دل جهان قبول کرد و پیش بیا مید زبان بار اطمینان چنان گروم فرمود
تا در قیامت کوس سولت و عظمت از شرق تا غرب تمام شاخاوند زانفت در روز بروز ز غنبد او از او فرا بر شد
بجز و امسیدن زبان پرده حجاب از رویم بکشود قسمی انوار تجلیات در نمود که بیان آن ممکن نیست فرمودند و انوار حضرت
شودید و از جانب ما پیر خود سلام رسانید فقیر از آنجا رفعت شده شادان و دو ان بحضرت اجمیر رسیده است تا نزدیکی
زیارت عالی مشرف گردیم بعد از آن جناب هم حکم رخصت صادر شد و ارشاد گردید که بر پیر خود و سلام رسانید
فقیر بموجب امر اقدس روانه شد بعد طی منازل بمنزل مقصود رسیدیم زمین یاز پستخانه بارگاه حضرت مرشد
آفاق بسایید و بشرق قدسوسی مشرف گردیدیم تحفه پیام سلام عرض رسانیدیم صافه بر رسول صلی الله علیه و آله و صحابه
فرستاده فرضاک و بسند حاضر گردیده نواز شام فرمودند انوار شرف علی ذلک نقل است در ایام او اول در مسجد سابق
الذکر حاجی بو ذمیری و قطرا و گدشت حضرت پیر و گمیران شہید یاد انہی مشغول میشدند و بانفس خود می اور می کردند
که اگر بنودی و غافل شدی و رجاہ خواستی اما در بلاک خوابی شد و اگر برستی طریق عبادت بجا آوردی علی الصبح ترا آرام
و اسایش خواهم داد چون روز میشد بر وضو کردن مشغول میگشتند یا بسیر می رفتند باز شب همان مجاہد در پیش
می کردند تا صبح برین مشوال بریاب طاعت شب و روز میگذرانیدند و هرگز آرام نمیگرفتند و یک لحظه در جسم و جان خود
و مشغول نمیشدند انوار شرف علی ذلک نقل است و قیام حضرت پیر و گمیران جناب حضرت مرشد آفاق ارادت آورند
به روز نزدیک این خبر شایع و واضح گردید و سبع مبارک بر آن العارفين الواصلين شیخ محمد در براد تحقیق آفتاب
پس شریعت و در فلک طریقت برگزیده حضرت رب السید و حضرت شیخ داؤد ندگی مسکومی قدس سرہ بود و خبر
رسید خدمت حضرت مرشد آفاق گفته فرستادند استماع یافته که سید زاده از سیادات سیوانیہ بانجملہ ان ارادت
آورده و بانجانب ہم شوق و پیش غایب نمود البتہ فرسید حضرت مرشد آفاق فرمودند میر انجیو تلنگرہ باید رفت عرض کردند
غلام تابع امر است بانوقت از ریشہ بکنکہ روانه شدند مسافت پنجگروہ بود و قیام سعادت قدسوسی مشرف شدند
حضرت ندگی قدس سرہ العزیز فقیر مجال شان منبذول فرمودند شب استغفار خیر و عافیت نمودند عرض کردند تو شب
پیر شد بحضرت است تعظیم و تکریم بجا آوردند و تا دیر فاسوسش نشسته ماندن صبح سحری در میان نیامده رخصت یافته
جناب مرشد آفاق رسیده روز دوا و بعرض رسانیدند روز دوم حضرت شیخ محمد ندگی قدس سرہ دست و زبان هم شیر زاده
خود بخود پیغذ و مبارک باو پیغامی گفته فرستادند که در و ام شام شب از معرفت الهی رہ است مبارک باشد و بتبیت آن خبر بود
شیرینی تقسیم نمایند رسولی بر صوف پیغام رسانیدند و بدین معنی مبارکباد و گمیرانیدند انحضرت شکر انیز و سبحان عالی بجا آورده
و شاد بیا نمودند انوار شرف علی ذلک نقل است بزبانی قدوق الواصلین میان این خان شیخ موسی و حاجی بیت الله
دجان محمد و حسین شد و بر اوران دینی و از یاران خاص حضرت پیر و گمیران همیشه خدمت عالی باریاب بوده اند حالات

واقعات چنان بیان است و فیکر بعد از آن حضرت مرشد آفاق ارشاد فرمودند که در کرامت بی شائبه بیاد الهی مشغول
باشید و در وقت آمدن این فرقه بکنند من خود اینجا فراموشی سبب بوجوب ابرار اقدس حضرت گرفتند و در تقصیر کلام بجز سجد
بکر و اشغال مشغول گشتند تا ششم صبح در این صبح تا شام و پورا آورده از نماز ظهر تا نماز شام بیاد الهی مستغرق می بود
و تا زنجبوتی با جماعت ادای نیند در سینه با این حجره و مسی واقع بود سرگاه آواز بگمیر رسید بسیار که میر رسید و کرده
فرائض داخل با عت میگردانید و سینه بجزه نویسنه میزد و خود میفرمودند که در آن ایام شب روز ذکر هر چه چنان
مرتبه با مدوشند در سیکردم در این نام و نامی در پیش که با او روئی بود و در ایام اتحاد بر چه کمال اشتیاق و فرموده
که بعد از سوم یکسان شانی و قدری اشتیاقی افند بلاق مسیور گشته بود و بجز بسیار سجای می آورد بعد سه روز باز
نان در آب نکرده تناول میفرمودند و به نیم شب هرگاه تمام نلایق نجایان می فرمودی که سو و از کوی و بازار اشتیاق پیدا
بست فرزند شست شوموده و در هر که وقت فرستاد در بر گوشتی با جامه میدوختند همین دوازده سال شب روز
بسر روز نماز با خلائق الهی نگرفتند بعد از آن که مذکور حضرت مرشد آفاق ناگهان بهمان تشریف آوردند
حضرت پیروز میگردد استماع از شرح تشریف شریف بی با ناز حجره بی آمدن همین نیاز بر خاک اقدام مبارک که بسیار
چون حضرت مرشد آفاق بر لباس نشان نظر کردند که با جامه صندل خوش گل که در آن بود که بسیار اندر گشته میشد
تسای چسبای نیز در بدن مبارک بسیار حسرت و تزار است فرمودند که ای میر آنچه خانیست بختیست بختیست و درم سبب است
عرض کرد فرمودند سبب آنست که در نظر خلائق تغییر گشتم فرمودند آنچه حضرت شانی و نظر خلائق مغز بشاید بلکه عالم
از نظر خود چند ریاض با زده سال آن با جامه و گوشتی جدا کرده پریشان که دیگر تبدیل فرمودند و آن لباس
خاص تالی یونس از تبرکات موجود است خلائق القدر باری است آن تیره ما بر میدارد و نیز از مردم صادق القول
مستول است بر گاه پلاس گوزمی آرد و حضرت پیوسته بگردد حق چنان مستولی میشد که در صبح اکرم سله و کسل و غصه
محران و میبودند آمدت پهل پهل روز طعام و شراب بخوردند و هر چه که شب واقع میشد با نجا بگیرد اینند و قیام
واقعات بر همین منبر حضرت مرشد آفاق روشن و هوید گشت نشغل سبب بار و نماز سکو کس ارشاد فرمودند و در شب باس
اینی در تمام شب و روز پنج قوله آب دال مشک برای غذا امر شده بود تا دوازده سال همین غذا چنین اشغال
مقیود بودند و در وقت مذکور گاهی از قسم ماکولات دیگر و لذایذ نعمتها منعقت نشدند و در همین ایام مذکور است که بر
آفاق مستغرق باین درجه طاری شد که بیگام نماز با از بلند خادمی عرض میکرد که وقت نماز رسیده است آنرا
اگهی با فیه نماز او میفرمودند و ازین عالم هیچ خبری نشدند روزی بیگام امامت مجزیه حمله خاص بی بی صاحب
والده صاحبه میان محمد باقر قدس سره عرض نمودند دختر با بجد بلوغ رسیده و کار خیر انجیا نجا فرایض است فائز
و دیوار خادم افتاده و حضرت را مستغرق فرود بوده و از سه کتی الهی را تیر بصیبت فرمودند بمران جوی گویند

همه سرانجام آماوه خوانند که در بی بی صاحب زنده الحقیقین سید عبداللویس را فرمودند که میران جو را بطلبند ایشان همان دم
 روانه شدند تا کلام رسیده در حجره که بختند پیوستگی طلب نام ایشان کردند که کلام کس در راعی گوید گفتند که بی بی صاحب
 یا فرموده اند گفتند که سابق بر آوردن ارشاد شده بود حالاً بدین قسم حکم میرسد یا آوردن امر شد بهتر
 ازار است که خدمت بیت سبته همان ساعت روانه شده بقدم بسوس حضرت مرشد آفاق سعادت امینی حاصل
 کردند آنحضرت پرسیدند کجاست سید عبداللویس بعرض رسانید سید بیگ بود بامراقه کس حاضر است ارشاد شد پیش
 والده خود بردند آنچه بفرمایند بجا آرند از روی رفته بقدم بسوس سعادت اندوز گردید و عرض کردند که غلام حاضر است
 هر چه امر شود بجا آرند و فرزند کار خیر همیشه شما پیش است و خانما را به مرست و دیوار را منهدم افتاده اند
 تعمیر باید کرد و تعمیر سینه سوختنی نیز ضرورت است حضرت پرسیدند که با نوقت سید عبداللویس و شیخ نعمت الله
 و شیخ دار را همراه خود مددگار گرفته به تعمیر دیوارها و سقفها مستعد گردید تمام روز بست خود را میل میگردند
 و گل میکردند و دیوارها را برپا میخواستند پیش ازین جسم مبارک از ریاضت و کم خوری بسیار توان و لاغر بوده است
 و در عین اینکار و مشقت بسیار تمام روز روزه داشته وقت افطار بهمان غذاینج توله آب نمک اکتفا
 میکردند تا مدت سه ماه بدین مهم سرگرم بوده چهار دیواری و یازده کوته تیار ساخته بعد از فراغ آن بر بست
 گرفته از پیشه صحرا درختهای پلاس بریده عرا سها بار کرده از بیم زخیر او اینبار را ساخته و هم شغلی که ارشاد
 شده بود با نمانده بعمل می آوردند و قنیا فراغت دست داد بحصول سعادت قدس بسوس حضور فایض النور حضرت
 مرشد آفاق حاضر گشتند باریا متنگان حضور بجناب اقدس عرض کردند که میران جو همه روز روزه میشدند
 و بکار سل و تبر می پرداختند و شام بقیه در پنج توله آب موگک افطار میخواستند و شب تشعل عمل سه یا چهار روز
 همچنین محنت و مشقت که خارج از قیاس و بدون از مقتضای بشریت بنیاید بعمل آمده حضرت مرشد آفاق
 از استماع حالات و احوال مذکورات متعجب و متحیر گردیده انگشت حیرت بهندان گرفته فرمودند که ای میران جو
 نفس خود بسیار نفوذی غنیمت است که جان سلامت آوردی غذا مذکور در هنگام نشستن اولی بودند که تمام
 روز در محنت گزر و در تمام شب بفاطمه بسر بردا گردیدین صعوبات چشم زخم میرسد یا ازاری عارض میگرددید
 هم آن بود که اجابت می بود پس مثل توکی پیدا میشد بعد ازین اثنا محاسن شریف خود را بدست مبارک گرفته
 استند عازن جناب امی چنان کردند خداوند ما را از روی این درویش سرخورد گردان بگفت البنی و آله الامجاد
 الحمد لله علی ذلک فقلست بزبانی سید مرتضی کردیری و شاه غلام محمد درویش که راجع به آن زمین
 و شاه و بیامود می که از دایره شریف بمسافت چهار پنج کرده واقع دعوت حضرت پیردستگیر نموده بودند چند روز
 و جان محمد و سیدها شریف میباشند روزی بوقت دو بچهره بر سر استراحت غلطیده بودند نامبرده سید شکر از

ما ضرورین اثنانکی جوگی در رسید پرسید که بابا جویدار اند یا خسته بندها با اشارت نشان دادیم که همین بان
 اتمام نموده اند جوگی گفت اکنون میروم باز گاهی ملاقات گرامی اوقات عزت و افتخار حاصل خواهم کرد
 آنحضرت رو نشنیدید بیدار شدند پرسیدند که بود عرض کردم شخصی جوگی آمده آنحضرت را بخوابیده نزد یک
 برچشم فرمودند بطلبند طلبیدیم جوگی سلام عرض کرد آری بابا جویدار است آنحضرت گفتند که بعد مدت بسیار از
 نسی سال آمده جوگی عرض کرد آری بابا جویدی سال است که زیارت شریف سیده بودم و آنحضرت مدعو کردی بنده
 زبان جوگیان رسیدی حضرت پرسیدند گفتند این بهترین است اما در آن آیات نوشتید که می نمودی الحال کدام
 شغل مشغولی دوم مقدر میتوانی نگه داشت عرض کرد اکنون کسب میدکم میگنیم و تا کی پاس دم نگاه میدارم حضرت
 پرسیدند در آنوقت از حالت خود چنان بیان می فرمودند که فقیرمیش از او این دست بعیت بجناب کرامت تاب
 حضرت مرشد آفاق چون بصره میرفتم از چهار سو جمع نباتات در روئگی بر یک زبان حال با او از بلند اظهار خواهم
 میکردند ما این کافی می آیم چنین خاصیت داریم و عادت بس را این در جبهه رسانیده بودم که از نماز صبح دم بگیرم
 وقت نماز شام بگیرم و ده کرده یا پاره کرده میزنم و پاس نفس نمی گزارم ششم از آن وقتیکه بخدمت پیر میرشد
 مشرف گشتم و بزرگوار طیب ارشاد شد چنان لذت یافتیم که بیان نمی آید از آن روز دیگر اشغال با کسابل بر شستم

باب سوم در بیان خلافت فتن بعضی از رسوم بعیت او با آن اقسام و نشانه مشتمله بر چهار نقل اول در بیان

فصل رفته خاص در تحریر و ترسیم می آید حقایق و معارف آگاه شیخیت و حقیقت انبیا برگزیده حق ابل حق برادریم
 میزان سید بسبک جو همیشه خوشوقت و سلامت معهود و سرور در حضور پر نور الهی بسته از فقیر فقیر تقصیر
 نفس شیرین با دعا بعد دعوات لائمهات و تحیات بلاغایات کثرت نمیرانور آنکه مجازی امور مشکورت است
 و ایما المقصود و هو الله ولا مقصود سواه و ستار و خرقه پیران عظام بدست فقیر خریب الله صوفی فرستاده است
 باید که تعظیم و تکریم گرفته و ضو ساخته به ساعت خوبی نیک به پوشند و دو گانه شکرانه او انانیدای برادر خفاخچه رنگان
 فرموده اند خرقه در رویشان پوشیدی کار در رویشان کنی کار در رویشان فقر و فاقه و محنت شانه کشیدن است
 و بیخ زمین و اندوه و شادی نزد ایشان برابر است راحت و جراحت با ایشان مساوی در رویش محبت فقران
 مسکینان کنند و نریمان نماید و با در رویشان و ابل دنیا محترم باشد فیا خچه بزرگی فرموده است اهل دنیا چون سنگ
 دیوانه اند و در شور ایشان که بس بگایند الله تعالی استقامت پیران عظام جمیع طالبان را نصیب کند بجز
 اهل بی و آل الا مجاد و اسلام علیکم فرزندیم محمد باقر زندگی و کوشش میرساند خرقه پیران عظام مبارک باشد چون

چون صفی غریب باشد همه روزه و غرق در مستی رسید حضرت پیر شکر مبارک و شرفی تشریف میستند بقبال آورده
با غرازه و اینها تمام بصوفی موسومند باقی شده و دروغ و نموده با دایب نام و ستمار کسب رتبه خفته در برادر و دیگران
شکرانه بجای آورده و در پیشان و اکثر مردم قریب و جوار مبارکها و گفته اند که حضرت پیر در شد اتفاق ابراهیم
بودند که میر انصاحب خرقة خلافت بر پیشینداششان عرض میکردند که ازین امر صاف فریاد فقیر در یاد آید شکر است
همین اشتقاق پیر شد و در حق خام نجات داری بس است و از هجوم لایق قوت آنست که در یاد آید کسی تصور سرزند
حضرت مرشد اتفاق تکرار میفرمودند که پیران بجز شیعیان جنید عصر و با نیرید بر خود حسرتند و عالم هزار در هزار بر اسطه است
ایشان به فیض خواب رسید و شما عدرا از حقنی میخواهید که خلق اندر این زمین محروم اند هرگز نشانی نیست و شیرین نخواهد
آخر الامر شاد پیر در شد با ایات فرمودند قریب یک اک زیاد از آنست که بشکر فیضیاب گردید و تار و زقیامت
انچه تا بعین رتبع تابعین آنچه با بنام این کامیاب خواهد شد آنرا حسابی و تعدادی همین نیست زبانی زبده این
قدوة المؤمنین بگانه اتفاق میان محمد سبحان ساکن با چوبی در راه و از آنست که مقتدری با رتبت و انتقام استوار
شیخ اسمعیل ندگی سر سندی قدس سره بودند که روزی بناظر فقیر و سوسه راه یافتند که به حشامیجان و در پیشان
خلیفه با مقرر کرده اند که حضرت به یک قدس ستره کسی از زمینان و یاران خویش خلیفه مقرر فرموده اند که از دو
شن خالی نخواهد شد کسی در پیش لایق و قابل این دولت نمیدانند برای مبارک چنان گزینته باشد که این
نعت را با خود برده اتفاقا جهان شب برین چنان واقعه رو دادی نیم که عیای نهنگامه مجلس است و اکثر در پیشان
عالیقدر اربابان مجلس سیر و نذ فقیر هم فرستادند که اول مجلس گردید چون بکسر دروازه رسیدیم در بانان دون
نگذشته اند از در برانند بر چند التماس کردم سودی نکرد خلیل منیمن گشته با دیواری مارتق شده استیاده بودم درین اثنا
یک در پیش در رسیدی بخت وی اشتیاق خود را برای ششم و زجر در بانان عرض کردم آن در پیش ما را همراه
گرفته بر در دروازه بر در بان گفته که شیخ اندرون بروند و این مرد فکرت است و اینکان منکران نیست این را
بگذارند راه خود گیر در پیش گفت که احوال بسید فقیر اینجا آمده است برای طریا بگذارند این پیاده هم مجلس کنید
باری در بان اجازت داد و همراه در پیش اندرون رفتم مجلس عالی با جاه و جلال نظر آمد که عظمت شان آن
بیان نمیتوانم کرد و شافع یوم العیادت حضرت سرور کائنات میر مجلس از و فقیر بجز حشامان بر چهار سو نگران
که بیچکس من التفات نمیکرد مگر همان شخص که وسیله من بود از و پرسیدیم که این چه مجلس است او گفت که حضرت
یوسف صلوٰة الله علی نبینا علیه السلام دیدن میران صاحب بی یک قدس سره بدرجه کمال دارند و بجا
و سالت پناه صلعم خواست خاطر خواهانظار نمودند چنانچه امروز مجلس است شده عنقریب است که
و جان محمد صاحب تشریف فرما میشود درین اثنا حضرت پیر شکر قدس سره تشریف آوردند زیارت حضرت

خاتم النبیین صلعم فنیاب گردیده با لطف و مرحمتی که شایان ذات مبارک بود از جناب رسول کریم منبذول وقت
 آداب سجا آوردند آنحضرت صلعم فرمودند که حضرت یوسف صلوٰۃ اللہ علیہ استیاق دیدار شما زیادہ از حد بیان دارند
 بہین جهت ایشان را طلبیدہ شدہ عقب آنحضرت در یکچہ بود و مکلف افتادہ بودہ بر کشتند و حضرت صلوٰۃ
 اللہ علیہ از ان در یکچہ بیرون آمدند حضرت پسر استیگر آداب کوزشات بر تقدیم رسانیدند بمصافحہ و معانقہ متنازعہ عطار
 خلعت یکستار بزرگ سبز از جناب خلاصہ کائنات مقصود موجودات واقع دین متین خاتم النبیین صلعم دستار دیگر
 ہرنگ اول از طرف شعلہ انوار ایزد سبحان عمر و ای شصتگان حضرت یوسف علیہ السلام سرورازی یافتہ از ہر دو جناب
 رخصت شد و روانہ گردیدند و ہمہ یاران از اعلیٰ تا اونی در رکاب فیضاب حاضر آمدند و آنحضرت بہر کام انبار
 خود ارشاد میفرمایند کہ اگر از خلائق برای طلب ارادت و یاد الہی و راہ مولیٰ نیاید ہمہ یاران اجازت است کہ لی
 تاخیر و بی تاہل تلقین نمایند و مردی سازند تا یکس از قبض عام محروم نگردد و چون سواری مبارک از دروازہ بیرون
 حضرت شیخ اسمعیل ندکی سر ہندی نیز حاضر بود و چون ایشان بر فقیر افتاد بسیار جز کردند کہ اینچنین خطرات فاسد
 سجاظر خود راہ و اوان بعد از حق پستی باری با خفو تقصیرات عرض کردہ آید دست مارا گرفتہ پیش حضرت پسر
 دستگیر بود ظاہر ساختند کہ این عزیز از درویشان فقیرست تقصیرش معاف فرمایند آنحضرت سجاظر داشت
 حضرت شیخ از سر تقصیر من در گزشتند و عفو فرمودند از ان روز و غدغہ خاطر بکنی اہل شدنی الواقع با ذات سرور
 صفات آن والا در جاہر کسرا مجال مہری محال است غدغہ خاطر را چہ مجال است

احمد بن علی لک فصل دوم در بیان خستام خلافت و غیرہ

اقسام خلافت بر ہفت نوع مروج است کہ بیان ہر یک تفصیلاً بقلمی بد اول اصالة و دوم اجازة سوم
 اجتماع چہارم وراثت پنجم حکما ششم تخلف ہفتم اولیے بزرگی باہر الہی ششم تخلف
 گیرد و جانشین گرداند و این نوع را خلافت الہی نیز نامند و باید دانست مشایخ کہ خلفا فرقة خلافت میسند
 اصل این از رسول صلعم است در لطائف شرفی میگوید گویی کہ رسول صلعم در شب معراج یافتہ بودند از چہار
 پارہ کردہ بہر چہ ارباقسمت نمود و فرمود کہ در وقت حاجت حاضر آرند روزی رسول صلعم از اطلب کردہ
 سد کس رفتند فرقة را بجای خود یافتند حضرت علی کریم اللہ وجہہ آن چہار پارہ را کہ باہم متصل شدہ صبریت
 فرقة یافتہ بود آوردند رسول صلعم فرمود با علی این فرقة بتو مبارک باد پیش و ہوشان و آن فرقة از حضرت علی
 بحضرت خواجہ حسن بصری رسید و بعضی اہل تحقیق بر آنست کہ از حضرت علی بحضرت امام حسن رضی اللہ عنہ رسید
 و از دست امام حسن خواجہ حسن بصری رسید و از خواجہ حسن بصری بنحو اجکان حشت رسید و عاید گردید

مالان مروج است بدست شخصی مرید را خواه وارث باشد خواه بیگانه قابل کار دیده برضاد و غبت خود خلیفه کرد
 چنانچه اسم محمود و شایخ است همه ائمه جمعی و این نوع را خلافت رضای نیز نامند شخصی ازین عالم نقل کرد
 که خلیفه گرفت قوم و قبیله وارثی یا مرید را خلافت وی تجویز نمایند چنانچه اسم عام است اما این خلافت نزدیک
 مشایخ رو نیست و این نوع را خلافت افترا می نیز میگویند؛ شایخی ازین جهان در گذشت و خلیفه را بجای
 خود گذشت و وارثی شایان این امر بود بر سجاده او نشست و خود را خلیفه گرفت این نوع مشایخ منظور شده اند
 اگر اعیان آن مشایخ او را باطن امر فرماید و او بود که نزد صوفیه امر باطن جایز است؛ بزرگی وفات یافت و خلیفه نشست
 و وارثان او با یکدیگر مناقشه بر پا کردند با شاه وقت و ارثی را لایق دانستند خلافت مختار نمود این نوع خلافت را
 بر حکم **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أَوْلِيَّ الْأَمْرِ مِنْكُمْ** جاری نمایند و دیگر حدیث قدسی **قُلُوبُ الْمُلُوكِ بِيَدِي**
 مریدی از سری بکلیف سفارش یا حمایت دیگری یا به تکلیف مزاحمت خود خلافت را دریافت روا باشد و بزود
 در آن نیست؛ شخصی از روح بزرگی که ازین عالم نقل کرده است تربیت گردد و خلافت در پدید این نوع خلافت
 بزرگان ما تقدم رو داشته و وجه تسمیه آنکه حضرت اویس بن خطاب زیارت حضرت رسول صلعم کرده اند فیها از روح
 مبارک بروشته اند لهذا این نوع خلافت بدان نام شهرت یافت صاحب کتاب **جوامع الکلم** می نویسد که خلافت
 رسول صلعم بر دو نوع است خلافت کبری و خلافت صغری؛ خلافت باطن است که آن مخصوص بامیر المؤمنین علی کرم الله
 وجهه گردید ظاهر است آن پیاده است مختلف نگشته صاحب **مرآة الاسرار** مینویسد که خواجہ عبدالقادر در رساله اشغال
 آورده که خلافت کبری بامیر المؤمنین علی کرم الله وجهه رسید تقریب است که رسول صلعم با بر آسمی مامور بود که را از باطن را طلب
 صدق کسی گوید متلی برین گذشته طالب صادق نرسید بنحاط عالی گذشت که کسی طالب امر باطن نرسید و مشایخ در
 پرده گور همراه خواهد رفت همان روز بنحاط امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه در گذشت که تمام احکام شریعت اخذ نموده ام از اسرار
 ولایت خبر با بد گرفت پیش رسول صلعم آمده سوال از احوال باطن نمودند آنحضرت تسکین نام اسرار ولایت را بصورت علی
 ارشاد فرمودند و این رسم سینه بسینه و گوش بگوش در فرقه صوفیه تا قیامت جاری خواهد بود تفصیل این مقدمه شرح
 بسط تمام در کتاب فتوحات کلی تصنیف شیخ محی الدین ابن عربی و عروة الوثقی تصنیف شیخ علاء الدوله سمرقانی
 بوجه حسن مرقوم است و دیگر روایت میکند که رسول صلعم از معراج بازگشته صحابه را طلب فرمودند گفتند
 که من از حضرت عزت خرقه یافته ام و فرمان نیست که از شما یکی بدیم و رو مبارک سوی حضرت صدیق اکبر رضی الله
 عنه و فرمود اگر این خرقه تو بدیم چینی گفت صدق و زرم بعده از حضرت عمر رضی الله عنه پرسید گفت عدل دارم
 و حق آن نگاه دارم؛ بعد از آن از حضرت عثمان رضی الله عنه پرسید گفت سخاوت نایم و اتفاق را لازم گرم
 پس از حضرت علی کرم الله وجهه پرسید گفت عیب ندگان خدا پوشم و بر یکس عیان نسازم رسول الله صلی الله

علیه واکرم آن خرقه بعلی کرم الله وجهه دادند و فرمود مرا فرمان همین بود هر که بپوشد این خرقه
 جایجا دست بدست بپوشد فریدالدین شکر گنج قدس سره رسید و ایشان بشیخ نظام الدین پوشانیدند و ایشان شیخ
 نصیر الدین دهلوی عطا فرمودند ایشان آن خرقه همراه خود بردند و باید دانست شیخ که کلاه سبزه بپوشید اصل
 اینکار از رسول صلعم است چنانچه ایر خسر و در کتاب افضل الفوائد بینوید امام ابوالمست سمرقندی رحمة الله علیه بر او
 خوابه حسن بصری در کتاب تنبیه که تصنیف اوست آورده روزی حضرت رسول صلعم نشسته بودند که خبر نسل علیه السلام
 در رسید چهار کلاه یک تنگی و دو ترکی و سه ترکی و چهار ترکی آورده پیش آنحضرت نهاده و گفت یا رسول الله فرمان
 میشود که این هر چهار کلاه بر سر نهاده ترک کرده بر خواهی بده آنحضرت هر چهار کلاه را بر سر مبارک خود نهاده کلاه یک ترکی
 بر سر حضرت ابابکر صدیق رضی الله عنه و دو ترکی بر سر حضرت عمر رضی الله عنه و سه ترکی بر سر حضرت عثمان رضی الله عنه و چهار
 ترکی بر سر حضرت علی رضی الله عنه بدست مبارک خود نهاده فرمود که شما هر چهار یار را خلافت الهی مبارک باد بماند و گفت
 که عبارت از کلاه یک ترکی آنست هر که آنرا بر سر بندد بخیر اندیشه محبت است تعالی اعطاه دیگر سخا طریار و دو ترکی آنرا یکی
 ترک دنیا اگر خیزی بدو رسد تا شام نامدار و سه ترکی آنکه یکی ترک دنیا کند دوم باطل دنیا نماید سوم صدر از دل دور
 دارد و چهار ترکی آنکه یکی ترک دنیا دوم ترک انسان یعنی زبان را از لذات باز دارد و بخش بران نیار و سوم که بصیرت
 یعنی نظر از نادیدنی باز دارد و چهارم طهارت القلب یعنی از کذب و باطنی پاک گرداند هر که این فضائل مذکوره
 بعمل ناید و کلاه پوشیدن او را حرام است **الحمد لله علی ذلک نقلت** از فوائد السالکین که خواجہ قطب الاسلام
 زبان مبارک را مذکور است شیخ را این مقدار قوت دل و تقوی خاطر می باید چون یکی برای سعیت بیاید پس او را واجبست
 که بقوت باطن خود زنگار سینه رنگش را که بدینا و جز آن اوده باشد صیقل دهد و هیچ کدورتی در او از غل و غش
 و حسد و خشم و اندیش دنیا در سینه او نماند بعد از آن دست او بگیرد و محرم اسرار معرفت گرداند اگر بر مقدار قوت
 نباشد پس تحقیق به آنکه پروم بدیرد و در باوید فضیلت زنتند و در کتاب سیر الالادیا نیز همین قسم مستورست
 از راحت القلوب لطائف اشرفی پیرا شاید بوقت مرید بزرگ رفتن صاحبان حاضر آرد و همه مریدان خود را در مجلس جمع
 کند و مصلی فراز کند و در قبله بنشیند و خیریت خود و آن مریدان در گناه الهی هستند بماند پس دو گانه نماز بگذرد چون
 سلام دهد بایستد و مرید را هم برابر خود در قبله ایستاند اول سوره فاتحه خواند بر روی وی در بعد از آن قدری
 شیرینی بدست راست خود در دهن وی نهد سه بار بگوید الهی بنده خود را بطلب یاد خود بران شیرین گردان پس
 بگیرد سه بار لاجول تا آخر باو از بلند بخواند و گفتن بگیرد در بوقت سنت غازیان است که بغیر ایرون می آیند
 و بگیرد مگیند تا فرشتگان مدد نمایند چون از بگیرد فارغ شود دست راست خود بدست راست مرید بندد و
 گیرد و بغیر ایرون مرید را تا است و یکبار استغفار تا آخر بخواند پس شیخ دست خود بگیرد و اندیشه دست مرید را با دست خود کند

و بگویم بیعت کردی بیست فیض و پیر من و پیران من و پیر صلی الله علیه و آله و صحابه سلم و با حضرت عزت عهده
 کردنت و پا و چشم و گوش و هوش خود را از افعال شیخ گمندی بر پنج شریعت با منی خریدی و بگردانی و بعد از آن
 بستند او او را نشاندند و درین کار کن اصلی است بدست نهادن است تا آنکه دست بدست در نهند
 نزد بعضی صوفیه بیعت را نمود و چون بدست برگیرد آنکه قراض بردارد و بر سر بردارد و در وقت
 راندن این آیت بخواند **مُحَلِّقِينَ رُؤُسِهِمْ مَقْصُرِينَ كَتَاغِفُونَ اللَّهُ فَصْرًا مَلَكًا كَمَا قَصْرَتْ شَعْرَةَ**
 پس گویو از ناصیه او قصه نماید و بگوید الهی بنده تراز تو گر خجسته احوال نخواهد کرد و در بندگی تو در آید و چون ندگان بندگی
 نماید بعد یک مواز جانب است و یک مواز جانب چیست اما از سه موی زیاد بگیرد که ممنوعت در این است
 موی را که در در زمین پاک و دفن فرماید و بعضی مشایخ گفته اند که از یک موی زیاد بگیرد و سه موی گرفتن از
 پیشانی مرید پیر است امیر المؤمنین حضرت علی و امام حسن بصری است و در کتاب معین العکاسه نویسد که
 سنت پیر معلم است و در راحت القلوب سنت ابراهیم خلیل الله علیه الصلوة و السلام و علی نبیا مسطور علی
 و از گرفتن سه موی برداشتن سه حجاب است از روی مرید پیر اول حجاب نفس دوم حجاب دنیا سوم حجاب
 عیبی و حدیثی منقول الدنیا حرام علی ال الاخرة و الاخرة حرام علی ال المعرفه است چون از لوازم بیعت فارغ
 شود مرید را کلاه و شجره که سنت است مشایخ عظام داده اگر شایان خلوت بنیدنجاوت اشارت فرماید و الا نه
 در حضور خود داشته تربیت نماید و در کتاب مراد المریدین و آداب السالکین منوید که چون عورت مسطوره
 خواهد در آداب پیری ار آید و بدست او توبه نماید پیر باید که نقابی در میان کند و طشتی یا قدحی بر آداب
 زیر پرده نهاده باشد پس شیخ و آن مستوره انگشان شهادت خود را در زیر هر یک کنار طشت فرود گزارند
 و رسوم ارادت بجا آرند و در او را دستیه مسطوره است که دست خود را از عندل یا زعفران یا گل پاک
 آلوده کرده بر پارچه سفید یعنی دهنی نهند تا نقش پیدا آید پس آنرا بدست وی دهد بگوید یا بقرش دست راست
 خود را فرود گزارد و دهنی او را بچند دست گرفتن عورت نزد جمهور اهل معرفت رو نیست و فیض نیز عورت را
 جائزند و بعضی مشایخ در مرید گرفتن عورت شغف را از محرمان عورت وکیل خود کرده رسوم بیعت او انمانند
 شخص غائب نقش دست خود نوشته نفرسید تا مرید دست خود بر آورده دست دهمته عمل سجا آورد تا وکیل
 تعیین نماید و می برید غائب ابر او را سازد و شجره و ستاون غائب او را قبول کردن بیعت او است شیخ را و خواهد الفواد مذکور
 بعضی غریزان که هزار شیخ ارادت می آرند و بدینگونه نیست چنانچه نقلت از آن کتاب که فرید الدین گدازنده پیر بود از پیران معتز
 رفت با شیخ الاسلام خواجه قطب الدین قدس سره بیعت کرد و مرید گردید این خبر بسمع مبارک حضرت گنج شکر رسید
 فرمودند خواجه قطب الدین قدس سره پیر و خواجه باست اما این بیعت درست نباشد بیعت است که دست شیخ

میگیرند و بعضی مشایخ نمیگویند اگر بیعت از قبور در دست میبودی سر حلقه مشایخان جناب نبوت است بمزار
 شریف رجوع میکردند و هرگز مشایخان نمی آوردند و ادب السالکین که برای ارادت بیعت شرط است اول حیاط
 پیروم بلوغت مرید که نفع خود فهم کند و اگر خورد سال باشد او را پدر یا مربی مطلق مرید کسانند و او بود که هرگز نوشته
 و گذشته نیست و اگر غیر والی کسی دیگر صبی را مرید کند بعد بلوغت اختیار بدست است چنانچه در کتاب سوم دست
 بردست نهادن چهارم مقراض را ندن پنجم خرقة یا کلاه پوشانیدن ششم دو گانه شکرانه و توبه کردن هفتم بیعت
 و وعظ کردن پیروم را چون این بیعت شرط سجا آر و ارادت مرید قبول نماید الا شکر شاید چنانچه نقل است
 هم از آن کتاب که وقتی مریدی بخدمت پیرو خود خرده زر آورد و وی نگرفت و باز داد حاضران در معنی سوال کردند
 فرمودند که در کار دین محتاج مرید نباید و بیم در سباب دنیا نیز نشاید تا اعتقاد او سستی نیاید و نداند که نوعی
 برین محتاج است در کتاب فوائد العباد می آرد پس را از مرید طمع نباید آورد و او قبولیت را نشاید پس
 مرید را حقوق پیری در کتاب راحت القلوب می نویسد که چون مسلمانی خواهد که در ارادت پیری در آید و پیر
 توبه نماید که شب بخوابد و شب بیدار و در روز صیام باشد و غسل سازد و لباس نو پوشد و خوشبو شیرینی
 حاضر آرد و بین العشاءین مرید گردد و اگر عذری داشته باشد تعیین وقت و صوم و غسل در نیکار شرط نیست
 محض برای اوب است هر وقت طالب بر شیخ برسد شرف بیعت مشرف گرداند پس در کتاب مسارف می نویسد
 چون مرید از ادای سوم بیعت فارغ شود در رکعت نماز بگزارد و در رکعت اول الم نشرح و در رکعت
 دوم الم تزکیف بعد فاتحه بخواند که سنت مشایخ است و بعد از سلام هر دو دست برداشته برابر سینه دارد
 و خیریت پیر و محب می و معرفت الهی طلب نماید چون آنوقت نزول رحمت است هر چه در آن وقت از خداست
 بخوابد باید چرا که سبب توبه در آن ساعت با گذشته دعا و پاکان را اثر است در کتاب مطالب الطالبین
 چون مرید در ارادت و توبه مستقیم آید پیش از آن کنایه کرده باشد سبب توبه بدان مانع نیست حتی تعالی
 او را عفو فرماید و هم خلائق را باید که بر گناهان باطنی او عیب گیرند و اگر بعد توبه حرکتی نامناسب بوجود آید مگر
 حقیقی گردد و مردم را طعن و لعن بر وی لازم آید از **مطلوب الطالبین** چون سالک قدم در راه
 سالک نهاد باید که اول توبه کند و توبه بر دو نوع است توبه خاص و توبه عام توبه عام از گناهان است و توبه
 خاص دل برداشتن است از ماسوائه و نیز طائفه اهل معرفت توبه را بر سه قسم مقرر کرده اند توبه بحال است
 و توبه باطنی و توبه مستقبل توبه حال آنست که در حال توبه ندامت آرد و شپان شود از آنچه کرده است
 و توبه باطنی آنکه بر کسی که ظلم کرده است یا مال او را ناحق گرفته خرده است نداد برود و پراخ شود گردان
 و توبه استقبال آنکه باز او معصیت نکند اگر توبه بر زبان گردد و دل بران نهادن توبه نباشد بلکه باطنی با او

لغو باشد و کتاب مطلوب الطالبین می نویسد سالک را باید از جاوه خود جدا نشود بقدر حاجت آنرا که اصحاب
 طریقت گفته اند اگر دشمنی هر روز در طلب دنیا گردد بیان حلال و حرام که نماید اگر صوفی در کویچه و بازار رود اقامت
 سلوک و سجاوه که فرمایند سالک را باید که صحت مدام با نقیاد و دارد و از مجلس اغیبا اجتناب و رز و حدیث برین
 نیز واقع است صحبت التامین نور و صحبت الاغیبا تا هر دو مطلوب الطالبین می نویسد وی بیروستاد ما و
 و پدری و ضوونه بنی که ترک ادب است به پیش بزرگان حکایت کند در ستا و بیجا بانه بیند سر فر و آنگذ بنشیند
 هر چه از بیروستاد بشنود سخن ایشان را مصدق باشد ظاهر و باطن اعتراض نکند اگر چه مخالف شریعت یا طریقت
 نماید در مطلوب الطالبین از سیر الاولیای می آرد اگر در خاطر مد میگذرد که جزیر من در عالم هم هست که سجدا
 میرساند بالقطع شیطان بلعون در اعتقاد او تصرف کند و آن سروری یا از مشغولی محبت پر خود بیرون
 کافر حقیقی میگردد از حال دین کافر اعتقاد است چنانچه گفته اند مؤمن گناه کافر نگردد و در بدین مرتبه فرمودند
 در کتاب سیر الاولیای میگوید که یکی در خدمت شیخ شبلی رحمة الله علیه آمد و گفت من مرید تو میشوم شیخ فرمود شرط
 ارادت تو قبول میکنم که هر چه امر بنام سجا آری گفت هر چه حکم شود بجان کوشم فرمود تو کلمه طیب بگو نه میگوئی
 گفت چنین میگویم لا اله الا الله فصحیح رسول الله شبلی رحمة الله علیه فرمود نه بخنان بگو لا اله
 الا الله شبلی رسول الله مرید فروردینان بر زبان آورد بعد از آن شبلی فرمود که ای عزیز شبلی
 یکی از چاکران کثران حضرت است رسول همان است من اعتقاد ترا امتحان میگردم و نیز در کتاب خواص اللمین
 نیز چنین مذکور است با جوابه تطیب الدین قدس سره که از خواجه بزرگ بعمل آمده بنا از مطاوب الطالبین میگوید
 پیش برینواقل و او را در مشغول نشود که هیچ شغلی بالاتر از مشاهده پیر نیست اگر نتواند بگوشه برود و وظیفه
 خود را تمام کند اگر گوشه نیابد پس پشت نشسته تمام کند پیر را در پنج وقت پشت ندید اگر چه ضرورت پس
 برود چون از نظر غایب شود برگردد اکثر مریدان شیخ فریدالدین گنج شکر قدس سره و سلطان المشایخ قدس سره
 چنین میگرددند با کفش تعلیم پرشیده ملاقات بزرگان نمکند و در مقام بزرگان کفش تعلیم پرشید زود
 که بی اوی است پس خورده پیر یا بزرگی در یابد استاده بخورد اگر چه در حکمت استیاده خوردن ممنوع است
 اما استاده استاده بخورد یکی آب زمزم آب پس خورده بزرگی سوم آب بقیه و ضو با برکت آن تمام اعضا
 در رسید پیش سر حکیم او امامت کند بعد از نماز و عا مختصر خواند بر خیزد پس پشت بر آید دست بگذارد و چهره شکرانه
 پیش بر رود و استیاده قبول اندازد و چون قبول افتد پای بس و تسلیات سجا آرد چون انگیس در روضه پیر
 یا استاده یا بزرگی دیگر زیارت برود باید که گل شیری یا چیزی نقد با خود برد اگر نتواند سینه هم کافی است
 خالی دست نرود از مواج قبر در آید تا با نائل تعبیل باید بعد سه طواف کند چون از طواف فارغ شود مقابل رود

رهنمای نزار بستند و بگویشام علیکم یا ایل لا اله الا الله پس گل بسزیه بدست راست خود بر آستانه قدم
 نزدیک می نهد و نشیند و شیرینی و نقد را پیش خود دارد و آیت چند از قرآن نیز بخواند و ثواب آن نذر
 بعد هر دو دست بردارد و فاتحه و آیت الکرسی را اذ از لزلت الارض و الظلمة التکاشف یجان یجان
 و سوره اخلاص یا زده بار لا اله الا الله و حده لا شریک له له الملك و له الحمد و حی و قیوم
 و هو حی لا یموت ابداً اذ و الجلال و الاکرام بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير
 یکبار بگوید و بخواند قرآن و جعلت ثوابها لروح فلان بن فلان بعد از آن انگشت سبابه
 بر فراز گزارد سه بار در رو و بخواند هر حاجتی که داشته باشد عرض نماید و شیرینی و نقد را بوزن آن بزرگ یا
 بخادمان بدهد و خود رخصت شود و چون از زیارت مقبرت باز گردد بدین مریض نرود که امید صحت او
 نباشد اگر رفتن ضرر داشته مسجدی یا در خانه فرود آید و یک دو گانه نماز او نماید نیت پیش مریض قصد دارد
 چون بدین مریض آید اول سلام گوید بعد پیشش نماید پس حکایات فال نیک و همین امید و رای شفا بر این
 مشغول گردد و ذکر موت و زیاراتی عذاب گوید در میان نیارد و اگر کسی لفظ یا سلام صد یا زده بخواند
 بسوی او در شفا یابد و در کتاب فوائد القوادعینویسد که روزی در رمی کمال دارد یعنی سالک تا سالک
 سهت امیدوار کمالیت است بعد از آن فرمودند که سالک است و واقف در رابع اما سالک آنست که او را بود
 و واقف آنست که او را واقفیت افتد بنده عرض داشت کرد که سالک راهم و نفعه باشد فرمودند که آری که بر سالک
 سالک را در طاعت فتوری باشد چنانچه از ذوق طاعت بهاندم انرا وقفه باشد اگر زود کار را در یاد زود
 پیوندد باز سالک تواند بود اگر عباداً و با الله هم بیان بانندیم آن باشد که رابع شود بعد از آن تقریر این نامه
 قسمت بیان فرمودند اعراض حجاب تفاسل سلب مزید سلب قدیم تسلی عداوت این قسمت را تفصیل فرمودند
 که دو دوست باشد عاشق و معشوق مستغرق محبت یکدیگر درین میان اگر از عاشق حرکتی یا کوفتی تو تسلی
 یا فعلی در وجود آید که نه پسندیده دوست او بود آن دوست از و اعتراض کند یعنی رو بگرداند پس عاشق را
 واجب است که در حال استغفار مشغول شود و معذرت پیوندد هر آینه دوست او از و راضی شود آن است
 اعتراض که بوده باشد ناخیر گردد اگر آن محب هم بر آن خطا اصرار کند و عذر آن خطا نخواهد آن اعتراض حجاب
 گشته معشوق حجابی در میان آورد درین بیان خواهی ذکر است با تخیر و تمثیل حجاب بدین سخن رسید است
 بالا گردد و استین پیش روی مبارک گزشت فرمود که مثلاً همچنین حجابی شود میان محب و محبوب پس محب
 واجب آمد که در اعتدال کوشد و توبه بگرداید اگر درین باب هم آهستگی کند از حجاب تفاسل کشد چه شود آن
 دوست از و جدائی گزید پس اول اعتراض پیش نبود چون عذر نخواهد است حجاب شد چون بر آن ناپسندیدگی

هم مر بود تعاضل شود پس اگر هم آندوست مستغفر نشود سلب مزید شود و مزید یکبار او را بود و ذوق
 عبادت و غیر آن مزید از او باز ستانند اگر هم عذر آن نخواهد و بر آن بطالت باند سلب قدیم شود و طاعتی
 در ارضی که پیش از مزید داشت آنرا هم ستانند پس اگر اینچاسم در توبه تفسیری رود تسلی باشد یعنی دوست
 او را بجدائی او دل بیارند پس اگر باز در انابت ایهال رود عبادت پیدا شود و آن محبت که بعد اوت
 مبدل شود لغو باشد متنا از اینچا چند نفل از اوقات حضرت پیر سئیکر در آداب و خدمتگاری مرشد خود
 که بجا آورده اند در روزی حضرت مرشد آفاق بمحاسن مبارک خود شانه گردانیده بودند یک تار موی از
 محاسن شریف جدا شده در بستر خواب باند حضرت پیر سئیکر نور باطن دریافت سبحان آنحضرت عرض کردند
 یکموی محاسن مبارک در فرشتان افتاده است غلام امیدوار است بزکات قوی که کرده همراه دارد تا هر زمان و
 محافظت ایمان باشد فرمودند مضائقه ندارد و لیکن برین دستگاہ فرقیه و مفتون نخواهند شد در روشی خیری
 دیگر است آداب خدمت بجا آورد عرض کردند همه از تصدق پیر مرشد است بعد از آن تا سه روز در زندگی
 حاضر بودند گوشت مرغ با مصالحه و مرغین برای تناول مرحمت میشد روز سوم رخصت فرمودند الحمد لله علیکم
فقلست از عارف کامل عبدالکونین که حضرت مرشد آفاق را استغراق چنان برده بود که ازین عالم
 هیچ اطلاعی نداشتند اتفاق صفت و ذری علی التواتر گزشت صاحبزاده و درویشان و فقیران و عیال و اطفال
 لغات صاف گزرا میدند و از قسم کولات و مشروبات یکدانه و یک قطره میسر نشد بعد روز هفتم مردم سکنه بها چور
 بنجیا و شرفا و سادات و غیره در زندگی رسیده تقریب دعوت بمیان آورده حضرت مرشد آفاق را با جماعت
 درویشان بکان خود بردند و طعامهای رنگارنگ حاضر آوردند حضرت پیر سئیکر هنگام فراز کردن مائده
 که چیزی طعام علیحدہ محافظت نگذارند آنها بموجب ارشاد بجا آوردند و پیر سئیکر بخوراندین طعام مشغول
 گشتند و خود هیچ تناول نفرمودند چرا که احوال فاقه اقربا و صاحبزاده بود و بود وقتیکه حضرت مرشد آفاق از
 خوردنی دست باز کشیدند حضرت پیر سئیکر وضو و عشا کنا نیده دیگر یاران فرمودند احوال من بجا میروم شما
 در خدمت حاضر باشید آن طعامی که علیحدہ نگاه داشته بودند از پلاور زوده و نان و حلوا و غیره همه را در
 ردا خود محکم کرده و یک قلبه بر سر گرفته روانه انبسیه گردیدند قریب نصف الیل آنجا رسیده در یکوفتند
 از اندرون خفتگان بیدار شدند آواز دادند که کجاست که در میگوید عرض کردند همبیک غلام اینچا نداشت
 همه اطفال بیدار شدند و هر یک بی انقیاد میران صاحب میران صاحب گویان برخاستند همانم چراغ افروخته
 روشنی نموده طعام پیش نهادند و خود سجده استیاضه ماندند تا که هر کس از طعام سیر گشتند ظروف تمام
 کنا نیده بر سر گرفته قریب نماز صبح شبانست بهار بنور رسیدند وقت وضو سجده حضرت مرشد آفاق حاضر گشتند

از سهار چو تا سه مسافت دو اژده کرده بوده باشد گویا سه مراتب علی فرمودند بحساب سی شش کرده شد
هرگز آرام نفس خود جائز و منظور نداشتند و اینقدر مشقت جهاد قبول نموده خدمت گزاری مرشدان
و عیال و اطفال مصروف گشته همین متوال تا مدت بست روز آنحضرت در سهار چو تشریف میباشند
و هر روز بخانه یکی از شرفاء قوم دعوت میبود و هر شب پیوسته با تنیغ بعد عشا خوان نان و طعام
و دویک و گوشت و قلیه بر سر و دوش خود گرفته بدو تلخانه مرشد آفاق رسانیده باریجمل مراجعت نموده
پیش از نماز صبح هنگام وضو خدمت شریف حاضر میگشتند و این ماجرا تا مدت مذکور بهر کسی ظاهر نشد
و قتیکه حضرت آفاق بدو تسری تشریف آوردند از فرزندان خود پرسیدند که مایان طعام گومان گون بخویم
شمارا هم چیزی تیر آرد صاحبزاده عرض کرد زهر طعامی که آنحضرت تناول میفرمودند همان طعام گرم و
تازه ما هم خوردیم آنحضرت تکرار پرسیدند شاید یکروز اتفاق چنین افتاده باشد عرض کردند که آن قبلاً
گویند در عقبه سهار چو تشریف داشته اند همیشه متواتر بلا تاغذنا روز سعادت بود چه حسن محفوظ
و معمور گشته ایم آنوقت مرشد آفاق دریافته که این قسم جهاد از کس دیگر بوقوع آمدن دشواری نماید
مگر از صاحبک و بهر آن هنگام محاسن شریف بدست مبارک گرفته بجناب آئی استجابت و عا در خواستند
ای خداوند این کس را مقبول در نگاه خویش و از نور معرفت خود منور گردان که ما را هم از طرف این
سپاده سرخ رویی حاصل گردد و کمال کرمه احمد شیر علی ذلک نقلست حضرت پیر و کبیر از داوره شریف
بفصل کرام قصد فرمودند و شجر بوستان عزت و اجلال گل سیر گلستان فضل و کمال صاحبزاده ^{والا}
محمد باقر قدس سره نیز همراه بودند و حضرت پیر و کبیر سپاس ادب صاحبزاده را بافصلا یاد کرده پیشتر روانه فرمودند
و خود بتغایب ایشان میرفتند در اثنای راه سائیس اسپ سواری صاحبزاده بار بر سر متصل جپان بگذرید
پرسیدند که تو کیستی و بر سر تو چیست عرض کرد که سائیس اسپ پسر زاده شاهستم و بر سر تنگ تو بر سر سپاه
اسپ مذکور هست همانوقت از چپان فرود آمده اسباب را از سر نو گرفته بر سر مبارک خود برداشته روان
شدند هر چند در ایشان عرض کردند که بایان مرحمت فرمایند بر سر چشم برداشته بمنزل سائیس هم گزینند
نداشتند و میفرمودند که این کار صفت خود سر انجام خواهیم کرد و شما بکار خود مشغول بشنید اختیار خان که
از میدان رسوخ الاعتقاد آنجناب بود عرض کرد و از اسپ فرمود آمد که این بار و اسباب بعلامت
شود هرگز قبول نیفتاد و آخر الامر اختیار خان سوار شده اسپ را روانه نمود صاحبزاده ملاقی شده صورت
واقعه بسمع مبارک رسانید صاحبزاده بمجرب استماع این سخن جلور نیز خدمت آنحضرت رسیده برای شرف
آوردن اسباب از سر مبارک عرض کردند فرمودند ای صاحبزاده اسباب ایشان را برای خدا بر سر خود گذارند

که نجات دارین درین متصور است صاحبزاده بآرزوی تمام اسباب را بدست خود از سر مبارک
 آورده بدیگران سپرد فرمودند و اکثر اوقات اسب سواری صاحبزاده را بدست خود تیار میکردند و از گاه و گاه
 خبر میکردند و زین می بستند و گریه میکردند و اعتماد دیگری نمی نمودند هر چند در رویشان بعضی میسازند
 که غلامان را امر شود تا اینکار را با انجام رسانیم و بر جواب آنها ارشاد میشدی که شمارا با اینکار عرض نیست و بار
 آبروی کونین حاصل است اگر کسی دیگر با اینکار مامور شود پس با راجه فائده و بار ما بدین اقسام عمل آید که بیا
 هر یک طول کلامی دارد همین قدر اکتفا کرده است باشد نمونه خرداری احمد بن علی بن کنگ نقل است از عارف
 کامل سجاول که حاجی رحمه الله مرید خاص آنحضرت بود از زیارت بیت اکرام سعادت نموده شبی در طبره
 نجوات خانقاه پیشوای عارفان شاه قیام الدین قدس سره وارد گردید شیخ که بوقت تجدید ارشاد از درو
 استفسار کرد که امروز صاوم و در این خانقاه را از آب و آتش تو اضع و تکرم عمل آورده آنجا دمان عرض
 کردند همه کس اطعام رسانیده و خدمت بجا آورده ایم باز فرمودند که در باغ خیر بگیرد که کسی مسافر بی آب و نان
 جستجوی بسا در یافتند که در باغ شخصی کلیم از سربا کشیده خفته است پیش شیخ عرض کردند سجاولان و در رویشان
 امر کردند که حال من برای ادای وظایف در حجره می نشینم و شما برو و دروازه بگنجان همیشه و قیام این رویش
 بیدار شود بگوید که هنگام شب از تشریف آوردن ایشان اطلاع یافتیم از نیت از خدمتگاری منصرف
 مانده ایم امروز همین جا منزل باید فرمود اگر قبول و منظور فرمودند بهتر و الا برای حاجت عرض کنید که چیزی تناول
 نموده خواهند رفت اگر از آن هم ابا فرمائید بنفقیر خبر رسانید در رویشان هر دروازه منتظر نشسته بودند وقت
 طلوع صبح صادق حاجی رحمه الله کمر بسته روان شد خاومان بوجوب فرموده شیخ هر چند آرزو و اسحاق نمودند
 که شیخ ما چنین فرموده است که بغیر تناول نعمت طعام روانه شدن مناسب نیست هرگز قبول نکرد
 و گفت ما عاشق ملازمت پیروم شدیم بدان گریبان گیر است که از آب و نان احتیاجی با اطلاعی بوده بشید
 مجال توقف ندارد خاومان شیخ عرض کردند شیخ از حجره بیرون آمده حاجی رحمه الله ملاسن شده دریا
 احوال نمودند که بکدام سلسله و خاندان بزرگ داخل اند و بنفقیر خانه شب بفاطمه گزرا نیند اطلاع نه بخشیدند بلکه
 بلکه بناز غشا و فجر در مسجد هم تشریف نیاد و در حاجی گفت اشتیاق دیدار فرحت آما پیرد شیرمیه از خاطر ماحو
 ساخته از نماز و روزه و خواب و خورش سبج آگاهی ندارم میخواهم هر چه بریده و دیده و دیده خدمت حضرت
 پیوسته گیر رسیده سعادت کونین حاصل نمایم شیخ هر چند آرزو کرد لیکن حاجی توقف نکرد و گفت کمال من بیشتر
 در حق فقیر با طفت فرموده رود و کتاب رخصت فرمائید که سجده می تا ستر آستانه بوس پیروم شد بر حق
 میر آچار شیخ رخصت کرده گفت از جانب این ضعیف و نحیف خدمت پیروم سلام نیاز رسانند و روی

بدرویشان خود کرده گفت که مرید را محبت پر اینچنین باید و سپر اما فطرت مرید همچنان لازم که در سفر و حضر از
احوال مرید غافل نماند چنانچه عاطفت پر انصاحب باین درویش سایه افکن است اگر حیات از مرگ امان میدید
خود بلازمت میران صاحب فیضیاب خواهیم شد و هر کس از طالبان و مریدان من زیارت ایشان مستفیض خواهد
نجات دارین اوست چنانچه از جمله مریدان ایشان شیخ سراج الدین بهره این دولت را تنها دریافته ذکر او
در باب بذل و ایثار مشهور و نمایان خواهد یافت چون حاجی حجت الله خدمت شریف سعادت تا مذکور دید فرمود
ای حجت ما هم در سفر و حضر همراه تو بود و ایم حاجی عرض کرد از بسکه تو جبات عالی در حق غلام و نیاست
در همه جا حاضر میدیدم و از بركات ذات سامی بخریت و عافیت بشرف قدسوس مشرف شتم الحمد لله
ذکر **تقلست** در مقبره انبیه و دیوار خانه حضرت مرشد آفاق مندم گردیده بود بی صاحب غایب
طلبیده بر آمست آن امر کرد و ایشان معارف اطلبیده پیسیر دیوار بر پرده اختد هر گاه آواز نسوی و کرنی
بگوش مبارک حضرت مرشد آفاق رسید یک درویش را امر کردند که همراه میران صاحب بوده باشد روزی حضرت
پیر و تنگیر نیار جانی بیرون شهر رفته بودند و آن درویش هم متعاقب همراه می آمد ناگاه سوار آمد
بسیار حسین جلور زیاده درویش مذکور بگردیدش از هوش برفت و آن سوار بچروید پیانه پیر و تنگیر
نموده غایب شد درویش را افاقت آمدیم نذیر وقت دیگر حضرت مرشد آفاق درویش را طلبیده
پرسیدند که ترا بهر اسی میران صاحب گزاشته بر چه روید و اظهار نماید تو هیچ حقیقت باز گفتی عرض کرد
بموجب همراه می باشم امروز که بیرون شهر شریف فرمودند یک سوار خوش شکل پیداشد من از وی
بچه گشتم پس از آن اطلاع ندارم که با سوار چه معامله پیش آمد هر گاه سبوس آدم سوار ماندیم حضرت
آفاق میران صاحب فرمودند دیوار را از دست خود مرت باید ساخت از امداد غیب مناسب ندارد
چونکه اظهار معجزه بر اینها فرض است همان قسم اخفای فرق عادات بر او بیا فرض آمد میران صاحب
بشقت و محنت تمام از دست خود دیوار تیار کرد و چنانچه تا حال دیوار قائم موجود و در آن خانه برکت بسیار

باب چهارم در بیان اورد و وظایف و صلوة و نوم و غیره
معمول پیران چیست مشتمل بر چهار فصل اول در بیان اورد و وظایف

در کتاب مطلوب الطالبین مسطور است فائده برای برآمدن حاجات این سه شرط سجا آورد اول آنکه مش از در
موانع استعدا و صدقه بدهد بعد از برآمدن صدقه بسیار بدویشان بدهد تا بار دیگر و عار او را بر نگاه

سبحانه استجابت گردد بوقت دعا نظر خاص بر حمت حق وارو و معصیت طاعت بیاو نیار و کماستی
 و عجب پیدا گردد و دوم هر دعا یکبار خواند اولش بسم الله بخواند سوم مکانی لازم گیرد که در آنجا گزرد و عورتی
 نباشد تا از خطر شیطان محفوظ ماند برای شفا بیمار موجب است **الله شافی الله کافی الله معافی**
 نوشته در بار و یا در گلو مریض به بند و زود شفا یابد و در و وصلوة خواندن و دیدن بر مریض خوب
 شفاست اسم یا سلام یکصد و یازده بار بخواند بر مریض بد امید صحت است اگر مریض غایب باشد رو
 سوی کرده بد صحت یابد برای کسایش حال و فیروزی نصرت و امین بودن از شر دشمنان سوره حمزه
 بر شب بخواند اگر نتواند شب حمزه کافیت کسایش و روزی رو در سوره فاتحه برای بر آمدن بر مهم
 چهل بار متصل به بسم الله و کلمه **الْحَمْدُ لِلَّهِ** سه مرتبه و نیز لفظ **أَمِين** سه مرتبه بر زبان رانده باشد تا صبح
 روز بعد آرد شب اول چون ماه نوبه بنید همان زمان **بِسْمِ اللَّهِ** سی بار سوره فاتحه بخواند تا ماه
 آفات دنیا و عقبی محفوظ ماند اگر آنوقت خواندن میسر نیاید بعد نماز مغرب بخواند کلمه **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ**
 صد مرتبه هر صبح بخواند فراحی رو نماید بعد از نماز فرضیه سوره منزل بخواند از شر دشمنان و فقر و فاقه
 برای حل مشکلات و کسایش حال باین دعا مداومت نماید **وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِمَّا أَرَادَ**
بِرَأْيِ بَرَأْدِنِ عَاجَاتِ شَبِّ يَزِيدُهُمْ هَرِكَةً قَبْلَهُ بِرِزْقِ اللَّهِ نوشته ده هزار بار بخواند **اللَّهُ السُّعْتَانِ**
عَلَى مَا تَصِفُونَ هر مرتبه که هزار بار تمام کند سر سجده کند و سه کرات **أَمِين** بگوید بعد از فراغ هر حاجتی
 بخواند و اگر در این آیت را بسیار بخواند روزی وی فراخ گردد **رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً تَأْخُذُ**
الرَّازِقِينَ باین سنت و فرض باد او چهل و یکبار هر روز بخواند هرگز محتاج دیگری نشود خدا رزق
 رساند **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ**
يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ اسْأَلُكَ بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ هر که این آیت را
 بسیار بخواند در همه حال صابر آید و نصرت بر او برده گساید **رَبَّنَا اقْرِعْ عَلَيْنَا صَبْرًا** تا کافریست
 برای کشور و ابواب فتح و دولت و حفاظت از شرطالمان **يَا دَاةُ الْعَرْسِ وَالْبِقَاعِ يَا ذَا الْجَلَالِ**
وَالْجُودِ وَالْعِظَاءِ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 بخواند شرف قبولیت حضرت حق در آید **رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا** تا آخر **عَلَيْهِمْ** محبت طلب است بسیار بخواند
مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ این آیت بعد نماز هر فرضیه یکبار یا سه بار بخواند سگی آخرت
 و دنیا یابد و از آتش و دوزخ برهد **رَبَّنَا إِنَّتَ فِي الدُّنْيَا** تا آخر **هَرَكَةً** این آیت مرتبه بخواند اولش
 روشن شود و پادشاه نصیب شود **رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا** تا آخر **وَهَابُ** هر که این آیت مداومت کند

سپاسش سیرانند و شفا بجانش رسانند تو قنوی مسلماً و الحقنی بالصالحین هر که این درود روزی
 سازد حق تعالی از صغیره و کبیره او را پاک گرداند **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَكَتَيْبِكَ وَجَبَّتِكَ**
وَرَسُولِكَ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ وَتَعَالَى إِلَهُهِ برای خلاصی یافتن از قید و یا اضطرار دیگر سوره سوره سوره بخواند یا در
 اولی است و از تمیم هم کافیت برای غم و الم دفع کردن بخواند **لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ تَا ظَالِمِينَ** از برکت
 این دعا از شر شیطان این گردد **حَسْبِيَ اللَّهُ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ**
وَأَقْوَمُ أَمْرِي إِلَهُ اللَّهِ أَرَأَيْتَ اللَّهُ بِصَيْرٍ بِالْعِبَادِ أَيْضًا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ
وَجَنَابِ رَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ایضا بعد هر نماز صد بار بخواند دشمن او دوست شود
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ یا دایم بلا فنا و یا قاتل بلا ذوال و یا مشیر بلا وزیر و یا صانع بلا
 نظیر چون سفر بر آید آیه الکرسی بخواند حق تعالی کامیاب و با مقصود باز بخواند و وقت در آن
 خانه بخواند برکت پیدا شود و از بلا محفوظ ماند برای طلب فرزند صالح بخواند **رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الدُّنْيَا**
ذُرِّيَّةً نَظِيئَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ برای بنده گر نیچه صبح و شام تا چند روز بخواند باز برسد بر اطلاق
مَجُورٍ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَرَبِّ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْنِيُكَ لِبِعَادِ شَبَّ اول ماه محرم
 چهل و یکبار فاتحه منقل هم سبب شد بخواند حق سبحانه تعالی او را بطلب رساند شب ماه محرم صد بار **كَلِمَةٌ**
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْفَتْحُ وَيُؤْتِي مَنْ يَشَاءُ مِنْ دُونِ الْحَسَابِ
أَبَدًا أَذْوَ الْجَلَالِ الْإِكْرَامِ بَيِّنَةٌ وَبَيِّنَةٌ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ از آتش دوزخ خلاصی یابد
 هر که هر شب ماه رجب صد بار سوره اخلاص بخواند حق تعالی او را با جمیع اقربا و اوجبا مغفور گرداند هر که
 هفت روز هر صبح هزار بار تکبیر خواند حق تعالی کار بسته او آسان گرداند هر که از زقنی حکیمیا و استغفار
 صدایجا بسیا گوید او را رزق سحر حلال برسد و هم اعمال نیک بعمل در آید

فصل دوم در بیان نماز یا معموله پیرین چشت

در افضل الفوازمی آرد که جماعت جهودان از رسول صلعم سوال کردند که این پنجگانه نماز که بر است
 فرض گشته سبب آن چه بود و ثواب آن چه باشد فرمودند وقت نماز پیشین حق تعالی خلائق را فرموده است
 و آن وقت رحمت است و نیز در وقت آتش دوزخ می تابند بنده در آن ساعت خدا را عبادت کند
 رحمت حق تعالی تا در آتش دوزخ بر وی حرام گردد وقت نماز دیگر حضرت آدم علیه السلام گندم خورد
 بود از بهشت بیرون آمده هر که در نیوقت بیار الهی مشغول گردد از صعوبت آن وقت و از غضب برین

محفوظ ماند وقت نماز شام بعد سیصد سال توبه حضرت آدم علیه السلام قبول و رگه آگهی شد هر که نماز سه رکعت
 او کند سزاوار رحمت حق گردد وقت نماز خفتن او بیا و انبیا از دست نداده اند هر که نماز خفتن بگذارد ^{حقیقتاً}
 جای او در زمره اولیا و انبیا گرداند وقت نماز خوزول رحمت است و در آن وقت توبه قبول می‌فشد هر که نماز باطل
 او بگذارد و از گناهان پاک و مغفور و مرحوم گردد و هر دو آن گفتند است گفتی یا رسول الله که در کتاب توبه نیز چنین
 مسطور است در سنن یاماد در رکعت اول بعد از فاتحه الم شرح و در رکعت دوم بعد از فاتحه الم تکبیر بخواند
 از علت بوسه محفوظ ماند **ترتیب نماز** یا نوافل معمولی بر آن چیست نماز اشراق چون آفتاب بکینزه
 بر آید و در رکعت نماز اشراق بگذارد و در رکعت اول بعد فاتحه آیه الکرسی تا هم ضعیفان بدون و در رکعت دوم
 بعد فاتحه امن الرسول تا آخر سوره و آیه الله نور السموات و الارض تا کل شیء علیهم بعد از آن سبسمه و نسه و
 بر حاجتی و مقصدیکه در دل داشته باشد درخواست نماید حقیقتاً بر او اگر داند نماز استعاذه و آن دو رکعت است
 بعد اشراق در رکعت اول بعد فاتحه قل اعوذ برب الفلق و در رکعت دوم قل اعوذ برب الناس بعد از آن
نماز استخاره و آن نیز دو رکعت است در رکعت اول بعد فاتحه قل یا ایها الکافرون و در دوم قل هو الله
 احد بعد از آن دو رکعت نماز **صلوة النور** است در رکعت اول بعد فاتحه اینها اول سوره الانعام
 تا استمزون و در رکعت دوم از الم یروکم اهلکنا تا استمزون و دیگر برای خلاص حساب روز قیامت و در
 در هر رکعت بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون پنج بار بخواند و بعضی شایخ چشت پیش از نماز و امین
 و بعد از آن نیز خوانده اند **دو گانه** وقت آن از یکپس روز تا نصف النهار است سالی اما در شب اول
 وقت شب دو گانه نماز در هر رکعت بعد از فاتحه پنج پنج بار قل هو الله بخواند و اکثر سران ما نمازهای نوافل ^{بجاست}
در آن کرده اند و جماعت اولی تر است **نماز چاشت** وقت آن از یکپس روز تا نصف النهار است
 دو از ده رکعت پس سلام بگذارد اگر نتواند چهار رکعت بیک سلام هم کافیت در چهار رکعت اولی بعد از
 فاتحه در اول آن **یا فحما** و در دوم آن **انا ارسلنا و در سوم** **انا انزلنا و در چهارم** **انا اعطینا و در چهارم**
 رکعت ثانی بعد از فاتحه **المشش** و در دوم و الیل و در سوم و بعضی و در چهارم الم شرح و در چهار رکعت
 ثالث بعد از فاتحه چهار قل **بسم** رکعت یک قل بخواند هر که سوزی بر دی تنگ گردد بعد آن دو رکعت **صحبت**
المنفس بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه آیه الکرسی یکبار و سوره اخلاص پنج بار بخواند و در رکعت دوم
 بعد از فاتحه امن الرسول یکبار و بعضی سوره اخلاص پنج بار بخواند مع مرض کزاید نماز فی الزوال
 چون اندک سایه آفتاب بگردد و چهار رکعت بیک سلام بگذارد در هر رکعت بعد از فاتحه سوره اخلاص پنج بار
 یا ده بار یا سه بار و نصف النهار در غیبت و کرامت برتر از نصف الیل است چون وقت نماز ظهر آید چهار رکعت

نماز سنت قبل از فرض بعد از فاتحه چهار قل بخواند و در دو رکعت سنت بعد از فرض پس از فاتحه در رکعت اول آیت الکرسی
 و در دوم امن الرسول بخواند صلوة الخضر بعد از نماز ظهر در رکعت پنجم سلام او انما یدور ان ده رکعت بعد از
 فاتحه سوره آخر قرآن بخواند حضرت علیه السلام را در یاد بعبده و در رکعت صلوة الاستقامت در رکعت
 اول بعد از فاتحه سوره و بعضی کتیا در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره الم نشرح یکبار پیش از نماز عصر چهار رکعت
 سنت اگر چه سوکده نیست ادانما ید بخواند در چهار رکعت از سوره اذ اززلت تا التکم الکاشف که این چهار سوره
 متصل اند و اگر بجای سوره اذ اززلت الارض سوره البروج ضم کند و دفع نارد و کبیر گردد و موجب است چون از
 نماز فارغ شود سوره تبارک پنج بار بخواند تا اثر محبت حق تعالی گردد بعد از آن سوره وانما زعات بخواند مقام
 راحت در پشت باید بعد خواندن مستجاب عشر مشغول گردد و بین ترتیب سوره فاتحه و قل عوذ رب الناس و
 قل عوذ رب الفلق و قل هو الله و قل یا ایها الکافرون و آیت الکرسی و کلمه تمجید انبیه سوره نعت نعت بار بسمیه
 بخواند یک مرتبه بعد و ما علم الله و زنه ما علم الله و ما علم الله و ما علم الله و در و ما اللهم صل علی محمد و آله
 و حبیبت و رسولک السیة الاخی و علی اله و اصحابه اجمعین و دعا اللهم اغفر لی و لوالدی
 تا آخر از حمد الراجین و دعا اللهم باری افعل لی ربهم عاجلاً و اجلاً و الذین والدینا
 و الاخرین ما انت له اهل و لا تفعل ما نها فامولانا و ما نحن له اهل انک حلیم جواد کریم
 ملک بر رب رؤف رحیم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الدَّيَانِ سُبْحَانَ اللَّهِ
 الْمَنَّانِ سُبْحَانَ اللَّهِ لَشَدِيدِ الْأَرْكَانِ سُبْحَانَ اللَّهِ فَمَنْ لَمْ يَسُبَّكَ اللَّهُ مِنْ لَيْثِلِهِ
 سُبْحَانَ اللَّهِ عَنْ شَانِ سُبْحَانَ اللَّهِ مِنْ يَذْهَبِ بِاللَّيْلِ وَبِأَيِّ النَّهَارِ مِنْ مَهْمِهْتِ سُبْحَانَ اللَّهِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَلَى حَمْدِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ تَحْمَدُكَ عَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ
 قُدْرَتِكَ سُبْحَانَ اللَّهِ مَنْ لَهُ الطَّافُ خَفِيهِ سُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تَسُونَ وَحِينَ تَعْبُونَ تَأْتِيهِمْ
 سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَزَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ تَاغْيِرُ نِيرَانِ الْعَالَمِينَ
 فَالْحَمْدُ لِلَّهِ خَمْدًا وَنَسْتَعِينُهُ وَنُؤْمِنُ بِهِ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدًا لَا شَرِيكَ
 لَهُ وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُسْتَفَى وَرَسُولُهُ الْمُبْتَلَى هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ
 الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ مِنْ يَهْدِي اللَّهُ فَلَامْتَصِلُ لَهُ وَمَنْ يُضِلَّهُ فَلَإِي مَا
 لَهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَنَفْسَانَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا كَيْبَارِ سُبْحَانَ اللَّهِ بِأَجْبَارِ سُبْحَانَ اللَّهِ بِكَيْبَارِ سُبْحَانَ اللَّهِ
 تَاغْرُوبِ آفْتَابِ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ بِأَنَّ نَعَالَي مَا عَابَتْهُ بِهَا وَرَدَّه وَرَزَمَهُ دُونَ سُبْحَانَ
 خُودِ شَارُونَ نَمَازِ مَغْرِبِ وَرَدُّ رُكْعَتِ أَوَّلِ حَبْرٍ سُبْحَانَ اللَّهِ بِمَا تَبَرَّكَ مَبَارَكٌ وَسَمِينٌ سُبْحَانَ اللَّهِ كَيْسَ تَعُولُ كَيْسَ

نیک آید و در رکعت نماز سنت بعد از فاتحه قیام و قنوت و تسبیحان الله حین تمسک تا خروج
 و سبحان ربك رب العزة تا آخر بخواند بعد در رکعت نماز حفظ الاسمان بعد از فاتحه اخلاص
 مفت بار و سوره بقره یا کبار بعد از سلام سر سجده نهاره سه بار یا حتی یا قتیوم ثبتتني علی الایمان
 بگوید بعد است رکعت نماز او من بده سلام بگذار و اقل آن شش رکعت است سه سلام در هر رکعتی
 بعد از سلام سر سجده نهد و سه بار اللهم اذقنی توفیقک فی محبتک فی قلبی یا عجیب التوابعین بعد در
 رکعت صلاه البروج بگذار و در رکعت اول بعد سوره البروج بکبار و در دوم بعد فاتحه سوره الطه
 بکبار بخواند هر که بعد از هر نماز این دعا بخواند حق تعالی نماز او را قبول گرداند اللهم انت السلام
 و هنک السلام و الیک یرجع السلام حینا ربنا بالسلام تبارکت ربنا و تعلیت بنا
 ذلجلال و الاکرام و این دعا مفید و بار بخواند یا شفیق یا رفیق نجی من کل ضیق حاجت
 او را گرد و نماز عشاء بعد از فرض چهار رکعت سنت در رکعت اول بعد از فاتحه آیه الکرسی تا خالدین
 و دو هم من الرسول تا آخر و در سوم شهادت تا آخر و در چهارم قل اللهم تا آخر حساب بخواند امام در
 سورتها می مبارک ختم نماید تا برای تعادل نیکو آید و در رکعت سب از فرض در رکعت اول بعد فاتحه قیام یا
 و در دوم بعد فاتحه اخلاص بکبار بخواند و در سه رکعت واجب الوتر بعد فاتحه انا انزلنا و در دوم قیام
 سوم اخلاص بعد اقل تکبیر گوید و قنوت بخواند بعد از وتر چهار رکعت صلاه السعادت او انما یر
 بروایتی پیش از وتر بعد از فاتحه آیه الکرسی بکبار انا انزلنا سه بار اخلاص یا نزله بار بخواند بعد سلام
 سر سجده نهد بگوید یا حتی یا قتیوم ثبتتني علی الایمان اگر مطلبی داشته باشد از خدا خواهد برای عرض
 مطلب بفت روز شرط است اگر نتواند همیشه حسبه بخواند فیض عظیم است اگر بکسیر و با ایمان رود
 و در رکعت برای شهنائی ختم خود یاد گیری بخواند بعد از فاتحه انا اعطینا پنج بار و پس از سلام بگوید سه بار
 اللهم مستغنی لسمعی و بصری و اجعلنی بالوادع منی و هر بار که خواند بر هر روز انگشت بدست
 و چشم مالدار حسبه بخواند زهی سعادت وقت نیم شب چهار رکعت صلاه العاقین
 بخواند بعد از فاتحه یا صد صد بار و در دوم بعد از فاتحه یا حتی صد بار و در سوم یا سیم صد بار و در
 چهارم یا و در صد بار تا یکی از عاشقان صادق گردد بعد در رکعت صلاه العرب
 بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص و پس از سلام مفید بار استغفار قرب باری عز اسمه و در ستون
 نصیب گردد و بعد از آن در دو هزار بار و اخلاص هزار بار حضرت خواجہ قطب الدین قدس سره
 هر شب این در دو سه هزار بار و در دو کرده بود اللهم صل علی محمد عبدک تا آخرتک تا